

لندن ۲۴ اکتبر ۱۹۰۲

دوست عزیز و ارجمند آماهی در تقاضای مراعات

با درود گرم و دلگوازی از این که سیمین "ابراهم در ستاده ایست البته این از دیدار و قرار ما
 در "مالکو" همواره منتظر بودم آنرا مرتب در اینست کنم (ماهی خانم که همه این گونه نگرانیست
 که همه روح صلیبی در امان می خواهد، عرضت کرد را محروم می کند
 که گفت و شنود می نمودم آمد، بویژه با آماهی که بنیال الخاص که لطف و مهر بسیار نسبت
 به والد ابرار داشته است. به یاد دارم در سال ۱۳۰۱ این کاره که بر سرش در وقت حاجت
 دفتر شوقی من بنام "اگر فرار قلم در استم" را به شکل قطعه آبی بسیار که حکایتی
 مینا توپی در فضایی یک صیغه تصور کرد که همچون یک اثر هنری زیبا مانند تن می تواند
 باشد، اما متأسفانه همان جا از بین رفت. این از چندین الخاص تمام نقاشی خود را در دستگین "بگذر از دید ما نیز بگویم"
 نماند که عذر این شعور را به برای کودمانی. و آنست در گفت و شنود نظر هر دو به شعور را و لطف که آنرا چاپ کرده اند
 که از هر دو بسیار بگزارم. دلم می خواهد این بسیار گویی به آماهی که بنیال الخاص می رسد، اما من او را
 ندارم.

با آرزوی پیروزی و درود از بلندتر سیمین

اصلا

شوقی نامی چون چای و دانه